

تدابیر و راهبردهای مؤثر در پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان شاغل مطالعه میدانی: شهر قم

| سیددرید موسوی‌موجب* | استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
| سارا بشری | دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد قم)، قم، ایران

چکیده

از جمله دغدغه‌های مهم هر جامعه‌ای، توجه به اشتغال زنان و پیشگیری از بزه‌دیدگی آنان است. در پژوهش حاضر، ضمن بررسی و تطبیق نظریه‌های جرم‌شناختی و بزه‌دیده‌شناختی، با ایجاد رابطه منطقی بین آن‌ها، موضوع مورد بحث واقع می‌شود. پژوهش حاضر از لحاظ روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و از لحاظ روش گردآوری اطلاعات، پیمایشی است. جامعه آماری کلیه زنان شاغل در بخش‌های دولتی و خصوصی شهر قم (۲۶ هزار و ۱۴۲ نفر) است که به روش نمونه‌گیری از نوع تصادفی ساده ۱۲۰ نفر انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار پرسش‌نامه محقق‌ساخته با مکانیزم پرسشگری مستقیم، پرسش‌های بسته و چندگزینه‌ای از نوع طیفی یا درجه‌بندی استفاده شده و جهت خلاصه‌کردن داده‌ها، از آمار توصیفی (درصد فراوانی، درصد فراوانی تجمعی و...) و جهت تأیید یا رد فرضیه‌ها از آمار استنباطی (آزمون T تک نمونه‌ای، T دونمونه‌ای و آزمون فریدمن) استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اقدامات پیشگیرانه وضعی، مؤثرترین سازوکار حمایتی در حوزه پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان شاغل است. تقویت تدابیر نظارتی بر واحدهای شغلی و تشدید ضمانت‌اجراهای کیفری بر کاهش آسیب‌ها اثرگذار است. طبق یافته‌های پژوهش، مهم‌ترین سازوکار حمایتی از زنان شاغل، سازوکار مدنی بوده و سایر سازوکارها به ترتیب سازوکار نظارتی، قضایی و قانونی است. مشکلات آسیب‌شناختی در هر دو حوزه اشتغال زنان (عمومی و خصوصی) یکسان

است و از الگوی آسیب‌شناختی واحدی پیروی می‌کند. با توجه به تفاوت آماری اندک در آسیب‌پذیری زنان شاغل در بخش خصوصی، توجه به آنان بیشتر احساس می‌شود. **واژگان کلیدی:** زنان، اشتغال، آسیب‌شناسی حقوقی، پیشگیری، بزه‌دیدگی

مقدمه

امروزه، نقش زنان در پیشبرد اهداف توسعه اقتصادی و اجتماعی در هر جامعه‌ای غیرقابل انکار است. اگرچه تعداد زنان همواره برابر و گاه اندکی بیش از جمعیت مردان بوده، اما جایگاه اجتماعی و حقوقی آنان معمولاً در حاشیه قرار داشته است (Krammara & Treichler, 1985: 85). در جامعه ایران که مردسالاری حاکم بوده، متأسفانه سرنوشت و حقوق زنان، در پرتو سیاست‌گذاری‌های مردانه رقم می‌خورده است (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۷). این موضوع، سبب شده است که چالش عدالت جنسیتی^۱ در کانون توجه اندیشمندان و منتقدان حوزه‌های مختلف - به‌ویژه حوزه علوم جنایی تجربی از جمله جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی - واقع شود.

عدالت جنسیتی به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه دستیابی به مشارکت پایدار اجتماعی، در مقابل برابری جنسیتی قرار دارد. شواهد نشان می‌دهد که برابری جنسیتی و تشابه‌طلبی میان کلیه حقوق و وظایف زنان و مردان در تمامی حیطه‌ها از جمله اشتغال، نتوانسته است به‌نحو مؤثر و مقتضی از عهده حمایت از زنان شاغل و حقوق ایشان برآید. اقتضای عدالت به رسمیت شناختن حقوق و وظایف متفاوت و متناسب و در عین حال عادلانه برای هر یک از زنان و مردان، با توجه به ویژگی‌های سرشتی و طبیعی هر یک از آنان است.

اساساً عدالت، نخستین معیار ارزیابی قوانین و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و جنایی دولت‌هاست. احساس عدالت، یکی از شاخصه‌های اصلی رفاه اجتماعی در دنیای کنونی است. در این ارتباط، عدالت اجتماعی^۲ و عدالت کیفری^۳ دو جلوه بسیار مهم از عدالت است که در عرصه سیاست‌گذاری تجلی می‌یابد. ایجاد فرصت برابر برای همه افراد جامعه به‌منظور دسترسی به عدالت^۴، ممنوعیت اعمال تبعیض‌های ناروا و ایجاد حس بی‌عدالتی، پیش‌بینی سازوکارهای قانونی حمایتی، تعامل مثبت و سازنده میان نهادهای عدالت کیفری و نهادهای مسئول حمایت اجتماعی و تصویب قوانین غیرتبعیض‌آمیز و خودداری از اجرای جهت‌دار قوانین، از جلوه‌های پیوند عدالت اجتماعی و عدالت کیفری است. بی‌توجهی به این شاخصه‌ها و نادیده‌انگاری نقش مثبت زنان در

1. Gender Justice
2. Social Justice
3. Criminal Justice
4. Access to justice

فقرزدایی و تقویت بنیه اقتصادی کشور، پیامدهای شومی از جمله خشم، ناکامی، ناامیدی، بیزاری و احتمالاً واکنش‌های تکانه‌ای^۱ زنان به‌عنوان گروه‌های آسیب‌پذیر را رقم می‌زند.

به‌رغم تعابیر و تعاریف بسیار مختلف اندیشمندان علوم اجتماعی و اقتصادی از مفهوم عدالت اجتماعی، قدر متیقن در این میان تأکید بر توزیع و تخصیص منصفانه ثروت‌ها و منابع، فرصت‌ها و مزایا (حقوق) در جامعه است. عدالت، به‌مثابه انصاف^۲ تنها در جوامع دموکراتیک قابل طرح است. در این ارتباط، اصل به رسمیت شناختن همه شهروندان و احترام گذاشتن به آنان^۳ از بنیادی‌ترین پیش‌شرط‌های پیوند عدالت اجتماعی و عدالت کیفری محسوب می‌شود (Lister, 2004: 188). اصل بازتوزیع فرصت‌ها، منابع و امکانات جامعه از طریق اعمال سیاست‌های ضد نابرابری^۴ در کنار به رسمیت شناختن و محترم شناختن همه شهروندان جامعه، موجب اصلاح گسترده‌ای از نابرابری‌های مادی واقعی می‌شود که ریشه در تفاوت‌هایی همچون جنسیت و غیره دارد. پذیرش اصل توازن مسئولیت^۵ نیز موجب تعدیل سیاست‌های سخت‌گیرانه نظام‌های عدالت کیفری علیه طبقه ناب‌خوردار و آزادی‌های افراطی طبقه سرمایه‌دار و تولیدکننده خواهد شد (Fraser, 2000: 111).

کنار گذاشتن عبارات ظاهری و سطحی از عدالت و ریشه‌یابی مفاهیم حقوقی در سطح بنیادی در دیدگاه‌های جرم‌شناسی مورد توجه بوده است. جرم‌شناسی پُست‌مدرن به‌عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی انتقادی معاصر نگاه ابزاری به قانون جنایی و توسل ابزاری از کیفر را بر اساس تحمیل عقاید اقلیت بر اکثریت و به‌منظور فرمانبری اجتماعی و فرهنگی، رویکردهای دادگری و عدالت کیفری را نفی می‌کند (دکسردی، ۱۳۹۲: ۸).

جرم‌شناسی انتقادی، با رهیافت ارزشی یا ایولوژیک و با این استدلال که میان نابرابری و قدرت با جرم رابطه تبیینی وجود دارد، فراتر از تبیین‌های علت‌شناختی، فرایند قانون‌گذاری و چگونگی اجرای کیفر را به چالش می‌کشد. در میان شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی، جرم‌شناسی فمینیستی به مسئله جرم و جنسیت و به‌ویژه موقعیت زنان و لزوم حمایت افتراقی از ایشان توجه ویژه‌ای دارد.

ضمن تأکید بر چالش عدالت جنسیتی، تمام‌گرایی‌های فمینیستی نظیر لیبرال، مارکسیست و رادیکال، تحت تأثیر تفکر اندیشمندان بانفوذی چون روتنبرگ، تانگ، برت و والبی معتقدند جدایی نقش‌های زنان در ساختارهای اجتماعی تحت سلطه مردان صورتی جاودانه یافته است. جرم‌شناسان

1. Impulsive Reactions
2. Justice as Equity
3. Recognition and Respect
4. Redistribution
5. Responsibility Balancing

فمینیست، هم جرم‌های ارتكابی بر ضد زنان و هم جرم‌هایی را که به دست این جنس انجام می‌پذیرد، محصول دو عامل ستم‌دیدگی اجتماعی و وابستگی اقتصادی آنان به مردان یا تشکیلات بهزیستی دولت قلمداد می‌کنند (زعفرانچی، ۱۳۸۴: ۱۵). در این ارتباط، سوزان جیمز دیدگاه کلی فمینیسم را این‌گونه روشن می‌نماید: فمینیسم بر این عقیده استوار است که زنان در مقایسه با مردان، ستم‌دیده و محروم هستند و این ستم‌ورزی، غیرقانونی و غیرمنصفانه است (Harding, 1980: 112).

به اعتقاد استالنتبرگ، نقش‌های زن و مرد به لحاظ ارزشی یکسان نیست؛ وی تأکید می‌کند نقش‌های جنسیتی مرد که توسط ساختارهای اجتماعی تعیین و تعریف می‌شود، ریشه اصلی بی‌عدالتی و تبعیض جنسیتی است (Stoltenberg, 2000: 71). این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده برتری قدرت مردان و سوءاستفاده آنان از زنان باشد؛ به طوری که سوءاستفاده‌های شغلی و خدماتی از زن در خانه و محیط‌های شغلی، گفتمان جنسیت‌مدار، مزاحمت‌های زبانی، رفتاری و غیره، همه تاکتیک‌هایی است مردانه، جهت اعمال کنترل و قدرت که کاملاً ریشه در میل به تفوق و سلطه‌جویی در مرد دارد. (Messerschmitt, 1994: 27) اما باید گفت چنین الگوی ارتباطی امری طبیعی نیست؛ بلکه مردان در عرصه اجتماع این سلطه‌طلبی را می‌آموزند و یاد می‌گیرند که مردانگی تکامل یافته، مبتنی بر اعمال زور، قدرت، سلطه و خشونت است (Weitz, 1998: 37). ویژگی‌هایی که متأسفانه قوانین و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی نیز بر آن صحنه گذاشته و مورد تأیید قرار می‌دهند.

امروزه در راستای برابری جایگاه اجتماعی و حقوقی زن با مرد و با توجه به تحولات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و پیشرفت‌های فناورانه نوین و به تناسب آن، افزایش میزان تحصیلات در میان زنان و رسیدن آن‌ها به بلوغ اجتماعی و تبلور آن در عرصه‌های مختلف و ضرورت حضور ایشان در بطن جامعه، افق‌های جدیدی به روی زنان در طیف گسترده‌ای از مشاغل در منصب‌های خرد یا کلیدی گشوده شده است. اما متأسفانه به موازات حضور زنان در جامعه، آنان به اعتبار شرایط و مقتضیات خاص زیستی، فیزیکی، روانی، اخلاقی و اجتماعی، ممکن است آماج آسیب‌پذیری و بزه‌دیدگی واقع شوند؛ از جمله آنکه از سوی کارفرما با خشونت‌های رفتاری، روحی و روانی بسیاری در محیط کار روبه‌رو شوند و حتی گاهی به دلیل عدم فرمانبرداری از مقام مسئول در محیط کار به دلیل درخواست‌های نابجای وی، دچار خشونت‌هایی شوند که وصف مجرمانه نداشته و حمایت قانونی ویژه‌ای در پی نداشته باشد.

در کنار اسناد، مقررات و پیمان‌نامه‌های بین‌المللی عدیده در زمینه رفع تبعیض علیه زنان، ریشه‌کنی خشونت علیه آنان و نیز لزوم کاربست تدابیر و برنامه‌های حمایتی ویژه در این زمینه، منشور

1. Gender-based discourse

حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۰۶/۳۱، حق بهره‌مندی زنان از تدابیر قانونی و حمایت قضایی به‌منظور پیشگیری از جرم و ستم در خانواده و جامعه و رفع آن را به منزله تکلیفی برای دستگاه‌های مربوط جهت سیاست‌گذاری، اتخاذ تدابیر قانونی، تصمیم‌ها و برنامه‌ریزی پیش‌بینی کرده است.

بی‌تردید، در کنار قانون‌گذاری کیفری و تلاش در حمایت کیفری از حقوق بزه‌دیدگان خاص، از جمله زنان - آن هم در محیط‌های شغلی - پیشگیری چندنهادی، با مشارکت نهادهای مختلف دولتی و غیردولتی، ضرورت می‌یابد. نبود برنامه‌ها و تدابیر هدفمند در حمایت از زنان شاغل بزه‌دیده یا در معرض بزه‌دیدگی، چالش جدی نظام عدالت کیفری ایران - در سه سطح تقنینی، قضایی و اجرایی - است. در ضمن، آسیب‌شناسی حقوقی قوانین و مقررات مرتبط با بحث را نیز نباید از نظر دور داشت. به هر رو، در این پژوهش تلاش می‌شود که بر پایه سه پرسش اصلی در بین دو جامعه آماری - زنان شاغل در بخش دولتی و بخش خصوصی در شهر قم - نتایج حاصل شود. پرسش‌های منظور و فرضیه‌های متناظر با آن‌ها به شرح زیر است:

راهبرد نظام حقوقی ایران در کاهش آسیب‌های مادی یا معنوی ناشی از اشتغال زنان و حمایت کیفری از زنان شاغل کدام است؟ در تناظر با این پرسش به نظر می‌رسد راهبرد مؤثر، تقویت تدابیر نظارتی و کنترلی بر واحدهای شغلی و نیز تشدید ضمانت‌اجراهای کیفری راجع به نقض حقوق شغلی است. مؤثرترین سازوکار حمایتی در پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان شاغل در نظام حقوقی ایران چیست؟ که به نظر می‌رسد مؤثرترین سازوکار حمایتی در این ارتباط، پیشگیری وضعی است. تضمین یا تأمین حقوق زنان شاغل در بخش خصوصی با چه چالشی روبه‌روست؟ که به نظر می‌رسد چالش موجود در این زمینه، ضعف یا نبود نظارت قانونی لازم بر بخش خصوصی است؛ ضمن آنکه در این بخش، مقررات عمومی موجود در قانون کار یا سایر قوانین کیفری، نقش مؤثری در زمینه کاهش یا رفع احتمال آسیب‌های شغلی در محیط کار را ندارد.

۱. چهارچوب نظری پژوهش

از منظر جرم‌شناختی، علت‌شناسی جرم و پیشگیری - در سطوح مختلف و با اوصاف متفاوت - ضرورت دارد. در کنار این بحث، توجه به جایگاه و نقش بزه‌دیده در عدالت جنایی و حمایت درخور از او موضوع پژوهش بزه‌دیده‌شناختی است.

کاوش در علل بزه‌دیدگی - در کنار بررسی علل بزه‌کاری - محور پژوهش در شاخه‌ای از علوم جنایی تجربی است که در اصطلاح از آن به بزه‌دیده‌شناسی تعبیر می‌شود. اصطلاح بزه‌دیده‌شناسی^۱

1. Victimology

را نخستین بار «وُردهایم» روان‌پزشک آمریکایی در کتاب «نمایش خشونت» به سال ۱۹۴۹ میلادی در بحث جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی به کار برد (قناد، ۱۳۷۴: ۱۷۱). بزه‌دیده‌شناسی در نخستین گام، بر پایه یافته‌ها و ملاک‌های علمی و جرم‌شناسانه نقش و سهم بزه‌دیده را در تکوین رویداد جنایی (کاظمی، ۱۳۹۱: ۷۹) - از رهگذر روابط بین بزه‌کار و بزه‌دیده - بررسی می‌کند (بزه‌دیده‌شناسی علمی^۱ یا نخستین). حمایت از بزه‌دیده در چهارچوب یک الگوی چندگانه حمایتی به‌عنوان دومین گام در تحولات بزه‌دیده‌شناسی (بزه‌دیده‌شناسی حمایتی^۲ یا دومین)، بر این اندیشه استوار است که جامعه به‌طور کلی و نظام عدالت کیفری به‌طور خاص باید در همه لایه‌های خود (یعنی لایه‌های تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی) توجه بایسته‌ای به حقوق و نیازهای بزه‌دیده داشته باشد؛ ضمن آنکه، باید به ترمیم آسیب‌دیدگی‌ها و جبران آثار بزه‌دیدگی پردازد (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۱۳). به همین منظور، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، فراتر از یک جبران مادی - با تأکید بر حمایت‌های مالی یا اقتصادی - به فکر ترمیم درد و رنج‌های عاطفی ناشی از جرم و نیز به رسمیت‌شناختن حقوق ویژه‌ای برای بزه‌دیدگان با هدف احقاق حقوق و جبران واقعی آثار بزه‌دیدگی آن‌ها در چهارچوب یک الگوی چندگانه حمایتی (حمایت مالی، عاطفی و حیثیتی، پزشکی و اجتماعی) می‌باشد که دستیابی به این الگو در گرو یک سیاست جنایی مطلوب است و می‌توان گفت سنگ بنای آن را حمایت کیفری در چهارچوب یک سیاست جنایی تقنینی بزه‌دیده‌مدار تشکیل می‌دهد (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۱۴). امروزه، هدف اصلی بزه‌دیده‌شناسی را باید پیشگیری از بزه‌دیدگی از رهگذر زدودن پیامدهای بدنی، روانی، عاطفی - حیثیتی و مالی برخاسته از جرم دانست.

از چهار دهه پیش تاکنون، بزه‌دیده در اسناد بین‌المللی متعددی مورد حمایت واقع شده است، که از آن جمله می‌توان به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۵) با عنوان «اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت»، قطعنامه ۱۹۹۰ مجمع عمومی راجع به «حمایت از حقوق انسانی بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت» و نیز در سطح شورای اروپا، به کنوانسیون اروپایی «پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرائم خشونت‌بار» (۱۹۸۳) اشاره کرد. اما آنچه همواره در کانون توجه بزه‌دیده‌شناسان قرار گرفته، گونه‌های خاص بزه‌دیدگان - بر پایه معیارهای آسیب‌شناسانه جنس، سن، سالمندی، ناتوانی، خصایص قومی و اقلیتی - است که ضرورت حمایت از ایشان را دوچندان کرده است. آثار فردی و اجتماعی ناشی از بزه‌دیدگی در برخی بزه‌دیدگان و موانع پیش‌روی ایشان در دسترسی به عدالت، گاه قابل مقایسه با دیگر

1. Scientific Victimology
2. Protective Victimology

بزه‌دیدگان نیست. در این ارتباط و در میان گونه‌های خاص بزه‌دیدگان باید از زنان یاد کرد. زنان بزه‌دیده از رهگذر جرم، ممکن است هم به‌طور مستقیم بزه‌دیده واقع شوند، و هم خانواده یا وابستگان آن‌ها به شکل غیرمستقیم، آسیب ببینند.

عدم حمایت کیفری افتراقی و دنباله‌دار (متداوم تا زمان رفع خطر یا تهدید) از زنان از رهگذر هنجارگذاری جنایی (جرم‌انگاری و کیفرگذاری)، نبود سازوکارهای نظارتی یا کنترلی، فقدان حمایت‌های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی مطلوب، زمینه بزه‌دیدگی بالقوه یا بالفعل آنان را فراهم می‌سازد.

بر اساس یافته‌های جرم‌شناسی، زنان کمتر از مردان مرتکب جرم می‌شوند (خاکپور، ۱۳۵۴: ۷۸ و ۹۸)؛ در مقابل، با توجه به شواهد موجود در جوامع، میزان آسیب‌پذیری آن‌ها نسبت به مردان بیشتر است (شادمانی، ۱۳۹۶: ۷۴). تهدیدهای جنسی، خشونت‌های خانگی و نیز بزه‌دیدگی‌های ناشی از محیط‌های ناسالم کاری از جمله دغدغه‌های بخش عمده‌ای از جمعیت زنان است.

ترس زنان از گزارش تهدید یا بزه‌دیدگی به پلیس و دنبال کردن موضوع، به دلایلی از جمله نیاز یا وابستگی مالی و بیم هتک حیثیت، بر افزایش نرخ رقم سیاه دامن زده است. زنان شاغل در مقایسه با مردان به دلیل شاخصه جنسیت و به اعتبار موقعیت اجتماعی خاص، با تهدیدات زیادی روبه‌رو هستند. به طوری که وجود سازوکارهای مشخص نظارتی و کنترل دولتی و اجتماعی می‌تواند احتمال بروز بزهکاری و به تبع آن بزه‌دیدگی را کاهش دهد. نظریه کنترل اجتماعی^۱ اصولاً در قالب فرایند جامعه‌پذیری و از رهگذر سازوکارهای گوناگون انجام می‌پذیرد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۵۸۱). کنترل چه در شکل رسمی آن و با اتکا به ضمانت‌اجراهای دولتی و چه در شکل غیررسمی آن که از رهگذر مشارکت و نظارت اعضای جامعه در محیط‌های مختلف - به‌ویژه محیط یا محل کار - تحقق می‌یابد، نقش مؤثری در پیشگیری از وقوع پدیده مجرمانه ایفا می‌کند.

قانون‌گذار با لحاظ عامل جنسیت و وضعیت در معرض خطر زنان شاغل، باید تلاش نماید ضمن اعمال تدابیر حمایتی و بازدارنده، حمایت کیفری ویژه‌ای را نیز در این زمینه صورت دهد. بازدارندگی با کاهش ضریب احتمال وقوع جرم، دشوارسازی زمینه دسترسی به آماج سهل‌الوصول^۲ و وضع ضمانت‌اجرای کیفری قاطع در پیشگیری از وقوع یا تکرار بزه اثرگذار است. از منظر جرم‌شناسی، نظریه حسابگری جنایی^۳ و نظریه فرصت جرم^۴ در این ارتباط درخور توجه‌اند. به‌طور کلی بر اساس نظریه‌های خردمحور، بزهکار فرد بسیار اجتماعی شده‌ای است و می‌داند چگونه در

1. Social Control Theory
2. Easy Target
3. Criminal Calculation
4. Crime Opportunity

مواقع فشارهای اجتماعی و اقتصادی به طراحی راهبرد مؤثر پرداخته و آن را به اجرا بگذارد. بزهکاری، قواعد عقلانی ویژه خود را دارد. این قواعد، بی‌شبهت به هنجارهای حاکم بر فعالیت‌های مشروع نیستند. مجرم می‌داند چرا مرتکب جرم می‌شود و چگونه باید آن را انجام دهد و برای خود توجیه کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۲۰۷۸-۲۰۶۰).

اما نظریه انتخاب عقلانی^۱، تحلیلی اقتصادی از جرم دارد. گری بکر، مبتکر تحلیل اقتصادی جرم، عمل مجرمانه را یک نوع عمل اقتصادی می‌داند و واکنش اجتماعی را شکلی از سیاست اقتصادی تلقی می‌کند. در نظر او مجرم یک فرد بیمار نیست؛ بلکه همچون هر فرد دیگری، موجودی است منطقی که بر حسب فایده‌ای که از نتیجه فعالیت مجرمانه خود انتظار دارد، تصمیم می‌گیرد؛ بنابراین مجرم همچون یک سوداگر است که در پی سود است. در تحلیل اقتصادی جرم، مسئله فایده جرم بسیار فراتر از مفهوم انتزاعی آن باید مورد بررسی واقع شود. در حقیقت، آن‌چنان که درک کورنیش و رونالد کلارک تبیین می‌کنند، باید بر موقعیت‌های سودمند مجرمانه برای تحلیل انتخاب عقلانی تمرکز کرد؛ موقعیت‌هایی که وقتی در کنار یک کنشگر فعال و محاسبه‌گر قرار بگیرند، احتمال ارتکاب جرم را بالا می‌برد. لذا، کاهش فایده جرم از جمله اقداماتی است که باید انجام شود و در این راستا دستکاری در موقعیت‌های یادشده بهترین راه کاهش مطلوبیت است. این نظریه، دلالت‌های پیشگیرانه دارد (مگوایر، ۱۳۹۴: ۳۴۷ و ۳۴۸).

بکاریا و بنتام قائل به سودمندی جرائم بودند؛ اما تجزیه و تحلیل آن‌ها صرفاً نظری بوده است. طبق اصل حسابگری جزایی بنتام، مجرم طبق معادله‌ای که یک طرف آن سود حاصل از ارتکاب جرم و طرف دیگرش زیان احتمالی ناشی از محکومیت و مجازات قرار دارد، تصمیم به ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم می‌گیرد. برای اینکه این معادله به نفع حقوق و عدالت پیش برود باید مجازات سنگین شود تا بهای مستقیم جرم (ضمانت‌اجرای کیفری) بیشتر از سود حاصله از ارتکاب جرم باشد (نعیمی، ۱۳۹۱: ۱۷۲-۲۱۹). نظریه انتخاب عقلانی بیشتر به واسطه تحقیقات کورنیش و کلارک (۱۹۸۷ و ۱۹۸۶ میلادی) شناخته شده است. این رویکرد یک اصل محوری دارد و آن این است که «رفتار آدمیان، هدفدار و سنجیده است؛ آدمیان در چند راهی‌ها، راهی را که با اغراض‌شان موافق است، اختیار می‌کنند و برای رفتن به هر راهی محاسبه سود و زیان را می‌کنند» (رایجیان اصلی و ابراهیمی، ۱۳۸۱: ۹۴).

با توجه به اینکه برخی از افراد جامعه همچون زنان به دلیل عوامل خاصی زیستی و اجتماعی، پیش‌زمینه برای بزه‌دیدگی واقع شدن را دارند و بر اساس یافته‌های جرم‌شناسی، بزهکاران بالقوه قربانیان خود را غالباً از میان افرادی انتخاب می‌کنند که ارتکاب جرم نسبت به آن‌ها دارای خطر و هزینه بالاتری

1. Rational Choice Theory

نباشد، بنابراین زنان به‌عنوان افراد بالقوه آسیب‌پذیرتر از مردان، آماج مطلوبی برای آن‌ها محسوب می‌شوند. لذا بالا بردن خطر ارتکاب جرم با به‌کارگیری روش‌هایی که در مباحث آتی به آن می‌پردازیم، می‌تواند در فرایند گزینش آنان توسط بزه‌کاران تأثیر گذاشته و در نتیجه ضریب بزه‌دیدگی زنان را کاهش دهد.

کوهن و فلسون بر اساس نظریه فعالیت‌های روزمره بیان کردند که انسان‌ها به‌طور عقلانی، کنش نشان می‌دهند و مرتکب جرم می‌شوند. متخلفان با انگیزه، درباره منفعت و ضرر عمل خود می‌اندیشند و سعی در به حداکثر رساندن منافع و به حداقل رساندن زیان خود دارند و با توجه به این امر، هدف‌های مناسبی را جست‌وجو می‌کنند که بدون محافظان توانمند هستند. (Wang, 2002: 557). این نظریه زمینه‌های محیطی را می‌آزماید که جرائم در آن‌ها رخ می‌دهند. افرادی که با آن‌ها کنش متقابل داریم، مکانی که در آن عبور و مرور می‌کنیم و فعالیت‌هایی که درگیر آن هستیم، در احتمال و توزیع رفتارهای مجرمانه تأثیر می‌گذارد (Branic, 2014). کوهن و فلسون معتقدند کسی بدون فراهم کردن لوازم و اسباب محیطی بزه‌کاری، نمی‌تواند مرتکب جرم شود، حتی اگر تمایل ارتکاب بزه در او وجود داشته باشد (فلسون و کلارک، ۱۳۸۸: ۴)؛ از این‌رو فرصت، شرط ضروری و عامل بروز جرائم است.

نظریه فرصت جرم نیز از جمله نظریه‌هایی است که در تبیین علل وقوع جرم و انحراف به کار می‌رود. بر اساس این نظریه، صرف وجود بزه‌کار و بزه‌دیده برای وقوع جرم و انحراف کافی نیست؛ بلکه باید فرصت و موقعیت جرم نیز ایجاد شود. در واقع طبق این نظریه، افزایش فرصت‌های جرم، با افزایش احتمال ارتکاب جرم همراه است؛ لذا هنگامی که فرصت و زمینه ارتکاب جرم کاهش یابد، از احتمال ارتکاب جرم نیز، کاسته می‌شود (محمدنسل، ۱۳۸۶: ۲۰). نظریه فرصت از دیدگاه‌های نوین در زمینه پیشگیری از بزه‌کاری و به تبع آن بزه‌دیدگی است. الگوی فرصت جرم میزان بزه‌دیدگی را وابسته به انواعی از شیوه‌های زندگی و فعالیت‌ها می‌داند که زمینه تماس مستقیم و نزدیک برخی از افراد و اجتماع‌ها را با بزه‌کاران بالقوه فراهم می‌آورد؛ مثل در معرض بودن، فقدان محافظ‌های مناسب و درخور توجه به شمار آمدن (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

باید در نظر داشت که نظریه فرصت از برخی نظریه‌های خاص دیگر مانند نظریه انتخاب عقلانی و نظریه الگوی جرم به وجود آمده است؛ چراکه طبق نظریه گزینش عقلانی جرم، یکی از شاخص‌های مهم که مورد توجه مجرم است، دقت در تهیه فرصت لازم و مناسب اعم از فرصت‌های تکنیکی، انسانی، رسانه‌ای و محیط فیزیکی برای تحقق عمل ارتکابی است؛ لذا به عقیده اسمایث و کلارک، پیشگیری وضعی از جرم بیشترین تأثیر را در پژوهش و کاربرد نظریه داشته است (نیکوکار، ۱۳۹۴: ۴۰).

از آنجایی که در پژوهش حاضر زنان شاغل و بزه‌دیدگی آنان مدنظر است، کاربست تدابیر اجرایی و نظارتی می‌تواند تا حد قابل توجهی از میزان بزه‌دیدگی آنان بکاهد. در همین ارتباط، کاهش فرصت ارتکاب جرم و برهم زدن معادله هزینه - فایده در نظر بزه‌کار، نقش مهمی در پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان شاغل خواهد داشت. پژوهش حاضر در پی آن است که ضمن بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شاغل در بخش دولتی و بخش خصوصی شهر قم از رهگذر مطالعه میدانی و با بهره‌گیری از ابزار پرسشنامه و تحلیل آماری، در راستای پرسش‌های پژوهش، نتایجی حاصل و پیشنهادهایی ارائه نماید.

۲. روش تحقیق و ابزار گردآوری داده‌ها

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و در عین حال پیمایشی شکل یافته است؛ بر حسب ماهیت و روش پژوهش، برای گردآوری اطلاعات از دو شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای) و میدانی بهره گرفته شده است. در شیوه میدانی، با بهره‌گیری از ابزار پرسشنامه محقق ساخته با مکانیزم پرسشگری مستقیم، پرسش‌های بسته و چندگزینه‌ای - از نوع طیفی یا درجه‌بندی - مطرح شده است و پاسخ‌دهندگان، به تکمیل پرسشنامه یاد شده پرداخته‌اند.

۳. جامعه آماری، حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

این تحقیق بر مبنای هدف جزء تحقیقات کاربردی است. جامعه آماری در پژوهش حاضر کلیه زنان شاغل در بخش‌های دولتی و خصوصی شهر قم می‌باشد که مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان، تعداد زنان شاغل را بر اساس آمار منتشر شده از سازمان برنامه و بودجه از شاخص‌های سالانه نیروی کار جمعیت فعال زنان در سال ۱۳۹۵، ۲۶ هزار و ۱۴۲ نفر اعلام نمود. نمونه آماری پژوهش حاضر از نوع نمونه مستقل است. وقتی نمونه‌گیری‌ها در دو یا چند جامعه متفاوت و یا در یک جامعه، اما در زمان‌های گوناگون و با شرایط مختلف انجام شده باشند، این نمونه‌ها را مستقل گویند (علی دلاور، ۱۳۸۵: ۱۱۳).

در این پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری به صورت تصادفی ساده، ۶۰ نفر از زنان شاغل در بخش دولتی و ۶۰ نفر از زنان شاغل در بخش خصوصی انتخاب شدند.

۴. اعتباریابی ابزار تحقیق (روایی و پایایی پرسشنامه)

در این پژوهش برای بررسی روایی پرسشنامه از روش بررسی روایی ظاهری بهره گرفته شده است و از روش آلفای کرونباخ که مهم‌ترین و پرکاربردترین روش سنجش میزان پایایی ابزار اندازه‌گیری، در نرم‌افزار spss است (حبیب‌پور و صفری، ۱۳۸۸: ۸۸) برای سنجش پایایی پرسشنامه استفاده شده که میزان آن ۷۹٪ می‌باشد که نشان‌دهنده پایایی مناسب ابزار تحقیق است.

۵. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از دوروش آمار توصیفی جهت گردآوری و طبقه‌بندی داده‌ها و آمار استنباطی جهت رد یا تأیید فرضیه‌ها استفاده شده است. آزمون آماری مورد استفاده، آزمون T تک نمونه‌ای و T دو نمونه‌ای و آزمون فریدمن است.

۶. خصوصیات و ویژگی‌های نمونه

در این بخش با استفاده از تجزیه و تحلیل توصیفی داده‌ها، جامعه مورد مطالعه نسبت به متغیرهایی همچون سن، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، محل سکونت، سابقه محکومیت و سابقه بزه‌دیدگی مورد ارزیابی قرار گرفته است تا از این طریق، شناخت بهتری نسبت به جامعه مورد نظر حاصل شود. البته با توجه به استفاده از نتایج مناسب جهت این تحقیق، میزان زنان شاغل به‌طور برابر از هر بخش (دولتی و خصوصی) ۶۰ نفر انتخاب شده است.

بیشترین تعداد پاسخگو در رده سنی بین ۲۰ تا ۳۰ سال قرار دارند که فراوانی این رده سنی برابر ۴۱ نفر (۳۴ درصد) است. همچنین کمترین رده سنی به افراد زیر ۱۷ سال تعلق دارد که فراوانی این رده سنی نیز برابر ۱۷ نفر (۱۴/۲ درصد) است. با توجه به ستون مربوط به درصد تجمعی می‌توان نتیجه گرفت که حدود نیمی از پاسخگویان زیر ۳۰ سال سن دارند. تعداد متأهلان بیش از نیمی از پاسخگویان را دربر گرفته است. در بین افراد تحت بررسی ۳۳ نفر (۲۷/۵ درصد) مجرد، ۶۱ نفر (۵۰/۸ درصد) متأهل، ۱۲ نفر (۱۰ درصد) بیوه و ۱۴ نفر (۱۱/۷ درصد) مطلقه بوده‌اند. اکثر شرکت‌کنندگان در این تحقیق دارای تحصیلات دانشگاهی می‌باشند. از کمترین سطح تحصیلات تا بیشترین سطح تحصیلات درصد فراوانی به‌ترتیب: ۸/۳ درصد از پاسخگویان زیر دیپلم، ۱۶/۷ درصد دیپلم و ۷۵ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی می‌باشند. همچنین هیچ‌یک از افراد شرکت‌کننده در این نظرسنجی بی‌سواد نبوده‌اند. محل سکونت ۸۵ نفر (۷۰/۸ درصد) از پاسخگویان مرکز استان، ۲۹ نفر (۲۴/۲ درصد) شهرستان و تنها ۶ نفر (۵ درصد) روستا می‌باشد. بیش از ۹۸ درصد پاسخگویان (۹۸/۳ درصد) فاقد هر گونه سابقه محکومیت می‌باشند. همچنین تنها ۲ نفر از آنان، یک بار سابقه محکومیت را تجربه نموده‌اند. سایر موارد نیز دارای فراوانی صفر می‌باشد. ۵۷/۵ درصد پاسخگویان فاقد هر گونه سابقه بزه‌دیدگی می‌باشند؛ اما در این بین، ۲۰/۸ درصد از پاسخگویان تنها یک بار، ۱۶/۷ درصد دو بار و ۵ درصد نیز سه بار سابقه بزه‌دیدگی داشته‌اند.

۷. بررسی استنباطی داده‌ها

فرضیه اول: راهبرد نظام حقوقی ایران در کاهش آسیب‌های مادی یا معنوی ناشی از اشتغال زنان و حمایت کیفری از زنان شاغل، تقویت تدابیر نظارتی بر واحدهای شغلی و تشدید ضمانت اجرای کیفری راجع به نقض حقوق شغلی است.

به منظور تحلیل داده‌های گردآوری شده از آزمون T تک‌نمونه‌ای بهره گرفته شده و معناداری میانگین‌های حاصله مورد محاسبه واقع شده است. به منظور تحلیل این آزمون در هر مورد فرض‌های آماری زیر ایجاد شده است.

$$H_0: \mu \leq 2/01$$

$$H_1: \mu > 2/01$$

در این آزمون، با توجه به مقدار ضریب معناداری (Sig) به دست آمده، تصمیم‌گیری شده است. بدین صورت که، چنانچه مقدار Sig به دست آمده کمتر از سطح خطای آزمون (۰/۰۱) باشد و کران‌های فاصله اطمینان «اختلاف میانگین با مقدار آزمون» مثبت باشد فرض صفر رد می‌شود؛ به این معنا که تفاوت معناداری بین میانگین مفروض و میانگین حاصله وجود دارد. سطح خطای آزمون در این بررسی ۰/۰۱ بوده، بنابراین آزمون‌ها در سطح اطمینان ۹۹ درصد اجرا شده است. جدول ۱. نتایج توصیفی آزمون T تک‌نمونه‌ای مستقل در بررسی تأثیر تقویت تدابیر نظارتی و کنترلی بر واحدهای شغلی و نیز تشدید ضمانت اجرای کیفری راجع به نقض حدود و حقوق شغلی بر کاهش آسیب‌های مادی یا معنوی ناشی از اشتغال زنان و حمایت کیفری از زنان شاغل.

متغیر	تعداد پاسخگویان	میانگین	انحراف از معیار
تقویت تدابیر نظارتی و کنترلی بر واحدهای شغلی و نیز تشدید ضمانت اجرای کیفری راجع به نقض حدود و حقوق شغلی	۱۲۰	۳/۱۷	۰/۲۸۲۶

جدول ۲. نتایج آزمون T تک‌نمونه‌ای مستقل در بررسی تأثیر تقویت تدابیر نظارتی و کنترلی بر واحدهای شغلی و نیز تشدید ضمانت اجرای کیفری راجع به نقض حدود و حقوق شغلی بر کاهش آسیب‌های مادی یا معنوی ناشی از اشتغال زنان و حمایت کیفری از زنان شاغل

$$\text{مقدار مفروض تی} = 2/01$$

متغیر	مقدار تی	درجه آزادی	ضریب معناداری	تفاوت میانگین	حد پایین	حد بالا
تقویت تدابیر نظارتی و نیز تشدید ضمانت‌اجراهای کیفری راجع به نقض حدود و حقوق شغلی	۴۵/۱۰۵	۱۱۹	۰/۰۰۰	۱/۱۶۴	۱/۱۱	۱/۲۱

همان طور که نتایج در جدول‌های بالا نشان می‌دهد، از آنجا که Sig به دست آمده (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۱ است، بنابراین می‌توان فرضیه صفر را مبنی بر عدم تفاوت میانگین مفروض و میانگین حاصله با ۹۹ درصد اطمینان رد و نتیجه گرفت که بین میانگین‌ها تفاوت وجود دارد؛ به عبارتی دقیق‌تر و با توجه به داده‌های پژوهش حاضر، از آنجا که مقدار میانگین مفروض این متغیر ۲/۰۱ (با توجه به چهارگزینه‌ای بودن پرسش‌ها) بوده و میانگین به دست آمده (۳/۱۷) بیش از میانگین مفروض (۲/۰۱) شده، لذا فرضیه صفر رد می‌شود؛ بدین معنی که تقویت تدابیر نظارتی و کنترلی بر واحدهای شغلی و نیز تشدید ضمانت‌اجراهای کیفری راجع به نقض حدود و حقوق شغلی بر کاهش آسیب‌های مادی یا معنوی ناشی از اشتغال زنان و حمایت کیفری از زنان شاغل، مؤثر است. لذا فرضیه اول پژوهش حاضر تأیید می‌شود. متولی پیشگیری اجتماعی، نهادهای رسمی یا غیررسمی از جمله قوه قضاییه، وزارت کشور، وزارت کار و امور اجتماعی و نیروی انتظامی هستند. این نوع از پیشگیری با تقویت تدابیر نظارتی بر واحدهای شغلی و پیشگیری کیفری با تشدید ضمانت‌اجراهای کیفری توسط قانون‌گذار می‌تواند نقش مؤثری در کاهش بزه‌دیدگی زنان شاغل ایفا کند، به طوری که نتایج پژوهش حاضر نیز این امر را تأیید نموده و با نظریه انتخاب عقلانی یا حسابگری جنایی و نظریه کنترل اجتماعی هم‌سو است؛ چراکه در چنین شرایطی ممکن است بزهکار که به دنبال سنجش سود و زیان احتمالی حاصل از ارتکاب بزه است، از عملی ساختن اندیشه خود صرف‌نظر نماید. در تبیین چرایی این موضوع می‌توان گفت بزهکاران بالقوه قربانیان خود را اغلب از میان افرادی برمی‌گزینند که ارتکاب جرم علیه آن‌ها دارای خطر و هزینه بالایی نباشد.

فرضیه دوم: مؤثرترین سازوکار حمایتی در پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان شاغل در نظام حقوقی ایران، پیشگیری وضعی است.

جدول ۳. نتایج توصیفی آزمون T تک‌نمونه‌ای مستقل در بررسی تأثیر پیشگیری وضعی به‌عنوان مؤثرترین سازوکار حمایتی در پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان شاغل در نظام حقوقی ایران

متغیر	تعداد پاسخگویان	میانگین	انحراف از معیار
-------	-----------------	---------	-----------------

تأثیر پیشگیری وضعی به عنوان مؤثرترین سازوکار حمایتی در پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان شاغل	۱۲۰	۳/۲۴	۰/۲۳۰۹
---	-----	------	--------

جدول ۴. نتایج آزمون T تک‌نمونه‌ای مستقل در بررسی تأثیر پیشگیری وضعی به عنوان مؤثرترین سازوکار حمایتی در پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان شاغل در نظام حقوقی ایران

مقدار مفروض تی = ۲/۰۱ (با توجه به چهار گزینه‌ای بودن پرسش‌ها)						
متغیر	مقدار تی	درجه آزادی	ضریب معناداری	تفاوت میانگین	حد پایین	حد بالا
تأثیر پیشگیری وضعی به عنوان مؤثرترین سازوکار حمایتی در پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان شاغل	۵۸/۳۳۸	۱۱۹	۰/۰۰۰	۱/۲۳	۱/۱۹	۱/۲۷

همان طور که نتایج در جدول‌ها نشان می‌دهد، از آنجا که Sig به دست آمده (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۱ است، بنابراین می‌توان فرضیه صفر را مبنی بر عدم تفاوت میانگین مفروض و میانگین حاصله با ۹۹ درصد اطمینان رد نمود و نتیجه گرفت که بین میانگین‌ها تفاوت وجود دارد؛ به دیگر سخن، با توجه به داده‌های پژوهش حاضر، از آنجا که مقدار میانگین مفروض این متغیر ۲/۰۱ (با توجه به چهارگزینه‌ای بودن پرسش‌ها) بوده و میانگین به دست آمده (۳/۲۴) بیش از میانگین مفروض (۲/۰۱) شده، لذا فرضیه صفر رد می‌شود؛ به این معنی که اقدامات پیشگیرانه وضعی، مؤثرترین سازوکار حمایتی در حوزه پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان شاغل در نظام حقوقی ایران است. این راهبرد پیشگیری به عنوان شاخه‌ای از پیشگیری کنشی از این تفکر نشئت می‌گیرد که عده زیادی از بزهکاران بالقوه غیرعقلانی اقدام نمی‌کنند و از انطباق خود با وضعیت و موقعیت‌ها ناتوان نمی‌باشند و بدون فراهم کردن لوازم و اسباب محیطی بزهکاری مرتکب بزه نمی‌شوند. از این رو فرصت، شرط ضروری و عامل بروز بزهکاری است و با توجه به نتیجه حاصل شده از پژوهش حاضر فرضیه دوم تأیید می‌شود و نتیجه با نظریه فعالیت‌های روزمره و نظریه فرصت جرم هم‌سو است. در واقع باید گفت پیشگیری وضعی با اقدام‌های مناسب غیرکیفری درصدد منصرف کردن مجرمان و جلوگیری از پیدایش و تشدید انگیزه‌ها و وسوسه‌های مجرمانه به کار گرفته می‌شود و ناظر به موقعیت، مکان و زمان ارتکاب جرم

است. به طوری که اجتناب زنان از وضعیت‌های جرم‌زا و تغییر در موقعیت‌های خاصی که احتمال ارتکاب جرم در آن زیاد است می‌تواند نقش بسیار مهمی در پیشگیری از بزه‌دیدگی آنان ایفا کند. فرضیه سوم: به نظر می‌رسد چالش مرتبط با بخش خصوصی در قبال تضمین یا تأمین حقوق زنان بزه‌دیده و پیشگیری از بزه‌دیدگی آنان، ضعف یا نبود نظارت قانونی لازم بر بخش خصوصی است؛ ضمن آنکه مقررات عمومی موجود در قانون کار یا سایر قوانین کیفری نقش مؤثری در زمینه کاهش یا رفع احتمالی آسیب‌های شغلی در بخش خصوصی ندارد.

جدول ۵: نتایج توصیفی آزمون T دو نمونه‌ای مستقل در بررسی تأثیر ضعف و یا نبود نظارت قانونی و مقررات عمومی موجود در قانون کار یا سایر قوانین کیفری بر کاهش یا رفع احتمالی آسیب‌های شغلی در بین زنان شاغل در بخش‌های خصوصی و دولتی

بخش‌ها	تعداد	مقدار T	مقدار p-value sig	درجه آزادی	میانگین
بخش دولتی	۶۰	۱/۴۴	۰/۱۵۳	۱۱۸	۳/۱۱
بخش خصوصی	۶۰	۱/۴۴	۰/۱۵۳	۱۱۴/۱۴۰	۳/۰۶

همان‌طور که نتایج در جدول فوق نشان می‌دهد، از آنجا که Sig به دست آمده (۰/۱۵۳) کمتر از ۰/۰۱ است، فرضیه صفر رد نمی‌شود؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که بین اثربخشی متغیرهای مدنظر تفاوتی وجود ندارد و تأثیر متغیرهای مدنظر در اشتغال زنان شاغل در بخش خصوصی (۳/۰۶) و دولتی (۳/۱۱) تقریباً یکسان است؛ با اینکه به نظر می‌رسد در بخش خصوصی که قانون‌گذار نظارت قانونی کمتری دارد و یا می‌توان گفت اصلاً نظارت قانونی وجود ندارد و هر کارفرمایی بنا به سلیقه و خواست خود با کارمند و نیروی خود رفتار می‌نماید و بین کارفرما و افراد کارگر و یا کارمند (زن) بیشتر روابط حرف اول را می‌زند تا ضوابط قانونی، و بنابراین میزان بزه‌دیدگی زنان شاغل بیشتر باشد و به عبارتی، نظارت قانونی و همچنین وجود مقررات عمومی موجود در قانون کار یا سایر قوانین کیفری تأثیر نابرابری بر کاهش یا رفع احتمالی آسیب‌های شغلی در بین زنان شاغل بخش‌های خصوصی و دولتی داشته باشد، اما با توجه به داده‌های پژوهش حاضر، هم متغیر نظارت قانونی و هم متغیر مقررات عمومی موجود در قانون کار یا سایر قوانین کیفری بر کاهش یا رفع احتمالی آسیب‌های شغلی در بین زنان شاغل در بخش‌های خصوصی و دولتی اثرگذار است و به عبارتی مشکلات آسیب‌شناختی در هر دو حوزه اشتغال زنان یکسان بوده و از الگوی آسیب‌شناختی واحدی تبعیت می‌کند و در مجموع، هم زنان شاغل در بخش خصوصی و هم زنان شاغل در بخش دولتی باید به لحاظ نظارتی و قانونی مورد حمایت بیشتری قرار گیرند. البته با توجه به تفاوت آماری اندک

در آسیب‌پذیری زنان شاغل در بخش خصوصی، توجه به آنان بیشتر احساس می‌شود؛ لذا فرضیه سوم پژوهش حاضر تأیید می‌شود. در واقع با توجه به برنامه‌ها و تدابیر ابلاغی یا اتخاذی در بخش عمومی و حساسیت مقام‌های دولتی در تأمین سلامت محیط کار و همچنین وجود سازوکارهای مختلف قانونی، نظارتی و قضایی و مدنی، احتمال تخطی یا تخلف کارفرما به‌ویژه در ارتباط با زنان شاغل در مقایسه با بخش خصوصی کمتر است. اما در نهایت می‌توان بیان کرد که چالش آسیب‌شناختی اشتغال زنان، عمومیت داشته و تنها به بخش خصوصی محدود نمی‌شود.

۸. بررسی میانگین‌های سازوکارهای چهارگانه حمایتی از حقوق زنان شاغل در ایران

در پژوهش حاضر سازوکارهای حمایتی از حقوق زنان شاغل مورد بررسی قرار گرفت و پرسش‌هایی در مورد هر یک از این سازوکارها از پاسخگویان پرسیده شد. با توجه به نتایجی که به دست آمد باید گفت که هم زنان شاغل در بخش خصوصی و هم زنان شاغل در بخش دولتی باید به‌لحاظ نظارتی، قانونی، قضایی و مدنی مورد حمایت بیشتری قرار گیرند؛ لذا با توجه به اینکه همه این سازوکارها باید مدنظر قرار گیرد تا بتوان به کاهش میزان بزه‌دیدگی زنان شاغل پرداخت، در این میان درصدد آن هستیم که بر اساس پاسخ پاسخگویان به بیان مهم‌ترین این سازوکارها بر طبق جدول شماره ۶ و ۷ پردازیم.

جدول ۶. میانگین رتبه هریک از سازوکارهای چهارگانه حمایتی از حقوق زنان شاغل در ایران

بخش‌ها	میانگین
سازوکار مدنی	۳/۰۶
سازوکار نظارتی و کنترلی	۲/۸۹
سازوکار قضایی	۲/۰۳
سازوکار قانونی	۲/۰۱

جدول ۷. نتایج آزمون فریدمن

حجم نمونه	میانگین
تعداد	۱۲۰
مقدار کای دو	۷۰/۷۴۴
درجه آزادی	۳
سطح معناداری	۰/۰۰۰

همان طور که نتایج در جدول فوق نشان می‌دهد، از آنجا که Sig به دست آمده (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۱ است، لذا تفاوت میانگین‌های به دست آمده در بین سازوکارهای چهارگانه معنادار می‌باشد. نتایج حاصل از آزمون فریدمن گویای این مطلب است که مهم‌ترین سازوکار حمایتی از حقوق زنان شاغل در ایران سازوکار مدنی بوده و سایر سازوکارهای حمایتی به ترتیب سازوکار نظارتی و کنترلی، قضایی و در نهایت قانونی است.

نتیجه‌گیری

از منظر جامعه‌شناسی و علوم جنایی تجربی، جنسیت^۱، ناظر بر تفاوت‌های مبتنی بر خصایص مردانه و زنانه^۲ است که از حیث اجتماعی، به زنان و مردان نسبت داده می‌شود. در جامعه، نقش جنسیتی زن بر حسب موقعیت اجتماعی وی و تفاوت‌های جنسی او از مرد نباید نادیده انگاشته شود. زن به‌عنوان یک موجود لطیف و پراحساس، هنگامی که خارج از محیط امن خانه و خانواده به‌عنوان یک فرد شاغل در اجتماع وارد می‌شود، با تهدیدهای بسیاری روبه‌رو می‌شود که برخی از این تهدیدها به دلیل سهل‌انگاری خود وی رخ می‌دهد و برخی دیگر به دلیل خشونت‌ها، بی‌برنامگی‌ها در حوزه مدیریت شغلی و نبود مقررات الزام‌آور شغلی در سطح جامعه و نیز نبود نظارت کافی بر واحدهای شغلی واقع می‌شود. عوامل یاد شده موجب می‌شود تا زن در یک فرایند به‌طور ناخواسته و گاهی به‌عنف و اکراه به‌عنوان یک بزهدیده از جرم، آماج یکی از جرائم خشونت‌بار واقع گردد. با توجه به نتایج پژوهش، تقویت تدابیر نظارتی بر واحدهای شغلی و نیز تشدید ضمانت‌اجراهای کیفری راجع به نقض حدود و حقوق شغلی بر کاهش آسیب‌های مادی یا معنوی ناشی از اشتغال زنان اثرگذار است؛ لذا فرضیه اول پژوهش تأیید می‌شود. در واقع باید گفت که پلیس و نیروی انتظامی به‌عنوان بازوان اجرایی دولت در اجرای سیاست پیشگیری از جرم، نقش بسیار مهمی در انسداد مسیر پیش‌رسی جرم و وقوع آن علیه زنان و یا مساعدت و کنترل اوضاع بعد از وقوع جرم علیه آنان بر عهده دارند؛ به طوری که سهل‌انگاری آنان در انجام این وظایف سبب می‌شود تا از یک‌سو مجرمان خطرناک زمینه خشونت‌های مکرر را فراهم سازند و از سوی دیگر موجب می‌شود که افراد خشونت‌گرا تصور کنند که دستگاه قضایی و پلیسی دچار ضعف عملکرد یا عدم تمایل در تعقیب و برخورد با آن‌ها بوده که این موضوع تلویحاً به مفهوم نادیده‌انگاری رفتار این قبیل مرتکبان است. لذا باید تدابیر نظارتی و کنترلی اعمال و تا جایی که امکان دارد، تقویت شود تا میزان بزهدیدگی زنان شاغل کاهش یابد.

1. Gender
2. Masculine and Feminine traits

برخی از شیوه‌های پیشگیری نیز منحصرأ با هدف منصرف نمودن مجرمان به کار گرفته می‌شوند. پیشگیری وضعی با تغییر وضعیت‌های ماقبل یا پیرامون بزهکاری مثلاً از طریق حمایت از بزه‌دیده با استفاده از مؤثرترین وسایل، دشوارسازی موقعیت ارتکاب جرم، جلوگیری از تعرض به هدف یا بزه‌دیده خاص را دنبال می‌کند. در فرضیه دوم پژوهش حاضر، پیشگیری وضعی به‌عنوان مؤثرترین سازوکار حمایتی در جلوگیری از بزه‌دیدگی زنان شاغل در نظر گرفته شده است که با توجه به نتایج به دست آمده این فرضیه تأیید می‌گردد. لذا از آنجا که تقویت تدابیر نظارتی بر واحدهای شغلی و پیشگیری وضعی در کاهش بزه‌دیدگی زنان شاغل مؤثر است پس باید گفت نتایج به دست آمده با نظریه فرصت جرم هم‌سو می‌باشد.

با توجه به داده‌های پژوهش حاضر، متغیر نظارت قانونی و متغیر مقررات عمومی موجود در قانون کار یا سایر قوانین کیفری، بر کاهش یا رفع احتمالی آسیب‌های شغلی در بین زنان شاغل در بخش‌های خصوصی و دولتی اثرگذار است.

به‌نظر می‌رسد مشکلات آسیب‌شناختی در هر دو حوزه اشتغال زنان یکسان بوده و از الگوی آسیب‌شناختی واحدی پیروی می‌کند و در مجموع، هم زنان شاغل در بخش خصوصی و هم زنان شاغل در بخش دولتی باید به‌لحاظ نظارتی و قانونی مورد حمایت بیشتری قرار گیرند. البته با توجه به تفاوت آماری اندک در آسیب‌پذیری بیشتر زنان شاغل در بخش خصوصی، توجه به آنان بیشتر احساس می‌شود. در ضمن، نتایج حاصل با نظریه انتخاب عقلانی یا حسابگری جرم هم‌سو است. در مجموع می‌توان بیان داشت که چالش آسیب‌شناختی اشتغال زنان تنها مختص بخش خصوصی نیست؛ لذا هم زنان شاغل در بخش خصوصی و هم زنان شاغل در بخش دولتی باید مورد حمایت بیشتری قرار گیرند. سازوکارهای حمایتی مؤثر نیز به‌ترتیب مدنی، آنگاه نظارتی و کنترلی، قضایی و در نهایت قانونی است.

پیش‌بینی قانونی در مورد اختصاص شعب ویژه دادرسی در زمینه خشونت علیه زنان به‌ویژه جرائم منافی عفت در محیط‌های شغلی و بهره‌گیری از دادرسان زن به‌عنوان قاضی تحقیق و بازپرس در این شعب جهت تقویت حس امنیت و آرامش در هنگام بازجویی از زنان بزه‌دیده و جلوگیری از اطاله دادرسی در این‌گونه جرائم - که موجب آزرده‌گی خاطر بیشتر بزه‌دیده در هنگام مواجهه با بزهکار می‌شود - ضروری است.

تشدید ضمانت‌اجراهای نقض موازین شغلی در محیط کار توسط قانون‌گذار به‌منظور پیشگیری از وقوع جرم علیه زنان و بزه‌دیدگی آنان، ضروری می‌نماید. تقویت فرهنگ شغلی در کنار تشدید نظارت دستگاه‌های دولتی و اداری در ادارات بر کارمندان و رؤسا نیز موضوع دیگری است که باید

در نظر گرفته شود. در محیط‌های خصوصی نیز به همین ترتیب باید قواعد و مقررات شغلی رعایت گردد و نظارت همه‌جانبه بیشتر شود و حتی الامکان از تمامی امکانات و لوازمی که موجب پیشگیری از وقوع جرم در محیط کار می‌شود در محیط‌های شغلی - به‌خصوص در محیط‌های خلوت یا مستعد بروز آسیب یا خطر - رعایت شود؛ در این ارتباط، استفاده از دوربین‌های مداربسته در آسانسورها یا در پاگردهای راه‌پله‌ها و غیره در زمینه پیشگیری وضعی از بزهکاری اهمیت می‌یابد.

بخش عمده‌ای از مقررات تأسیس شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی و فرایند ثبت سادۀ آن‌ها، باید مورد بازبینی قانونی واقع شود. قانون‌گذار می‌باید ضمن تأکید بر لزوم اخذ تضمین کافی در فعالیت شغلی سالم - در چهارچوب مقررات مربوط - با هرگونه تبلیغ اغوا یا اغفال‌کننده به‌ویژه در روزنامه‌ها و آگهی‌ها مقابله نماید.

برگزاری دوره‌های آشنایی با مقررات و قواعد حاکم بر فعالیت شغلی و اخلاق حرفه‌ای، تشریح تخلفات، جرائم و مجازات‌های مرتبط با نقض موازین شغلی و اخلاقی - از سوی کارشناسان و به‌ویژه دادرسان متخصص - در اداره‌ها و محیط‌های کاری و نیز بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی از طریق رسانه‌های جمعی، ضروری است.

منابع

فارسی

- ابراهیمی، لیلا (۱۳۹۴)، تحلیل جرم‌شناختی تأثیر اشتغال بر بزه‌دیدگی زنان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی: واحد قم، به راهنمایی: دکتر رضا فرج‌اللهی.
- خاکپور، محمد مهدی (۱۳۵۴)، جرم‌شناسی زنان، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطانی.
- حبیب‌پور، کرم، صفری، رضا (۱۳۸۸)، راهنمای جامع کاربرد Spss در تحقیقات پیمایشی (تحلیل داده‌های کمی)، ج ۱، ناشر: متفکران لویه.
- دلاور، علی (۱۳۸۵)، روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران: نشر ویرایش.
- دکسردی، والتر اس (۱۳۹۲)، جرم‌شناسی انتقادی معاصر، ترجمه: مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا دانش ناری، تهران: انتشارات دادگستر.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، ج ۱، تهران: نشر دادگستر.
- زعفرانچی، لیلا سادات (۱۳۸۴)، «روی‌آورد فمینیسم به اقتصاد»، نشریه کتاب زنان (شورای فرهنگی اجتماعی زنان).
- سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی کجروی، تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شادمانی، مهدیه (۱۳۹۶)، «تحلیل و بررسی خشونت علیه زنان»، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، شماره ۹.
- صلاحی، جاوید (۱۳۸۴)، درآمدی بر جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- فلسون، م. و کلارک، ر. (۱۳۸۸)، فرصت و بزهکاری: نگرشی کاربردی برای پیشگیری از بزهکاری، ترجمه کلاتری و قزلباش، زنجان: نشر دانش زنجان.
- قناد، فاطمه (۱۳۷۴)، بزه‌دیده‌شناسی، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تقریرات علی حسین نجفی ابرندآبادی.
- کاظمی، محمود (۱۳۹۱)، «اثر فعل زیان‌دیده بر مسؤولیت مدنی عامل زیان»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۷، شماره ۵۷.
- مگوایر، مایک (۱۳۹۴)، دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمه: حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- محمد نسل، غلامرضا (۱۳۸۶)، «اصول و مبانی نظریه فرصت جرم»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۷، شماره ۳.
- نعیمی، سید مرتضی (۱۳۹۱)، «پیشینه رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق»، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد (دانشکده حقوق واحد تهران مرکزی)، دوره ۵، شماره ۱۶.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۳)، مباحثی در علوم جنایی، تقریرات جامعه‌شناسی جنایی، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی: دانشکده حقوق، تحریر و تنظیم: مهدی صبوری فرد.
- نیکوکار، حمیدرضا (۱۳۹۴)، دانشنامه پیشگیری از جرم آکسفورد، تهران: انتشارات میزان.

انگلیسی

- Branic, N. (2014), "Routine Activities Theory". In W.G. Jennings (Ed)", **Encyclopedia of Crime & Punishment**, Malden, MA: Wiley-Blackwell .
- Fraser, N. (2000), "Rethinking Recognition", **New Left Review**.
- Krammara, C; and P. a Treichler (1985), **a Feminist Dictionary: In Our Own Words**, London: Pandora Press.
- Harding, S. (1980), **The Norm of Social Inquiry and Masculinity Experience**, Philosophy of Science Association.
- Stoltenberg, J. (2000), **Refusing to be a Man, Essays on Sex and Justice**, Revised Edition, London: UCL Press.
- Lister, R., **Poverty** (2004), Cambridge, Polity Press.
- Messerschmitt, J. W. (1994), **Schooling Masculinities and Youth crime by White boys**, T. Newburn and E. A. Stanko **Just Boys Doing Business? Men, Masculinities and Crime: Rowman and Little field**.
- Weitz, R. A. (1998), **History if Womens Bodies in R. the Politics of if Womens Bodies**, Oxford: Oxford University press.
- Wang, John Z. (2002), "Bank Robberies by an Asian Gang: An Assessment of the Routine Activities Theory", **International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology**.46 (5): 555-568.